



مرکز مجاز امام صادق (علیه السلام)

اصول الفقه (عام و خاص)

دوران بین نسخ و تخصیص ۴

جلسه ۱۳۳

استاد نجار زاده

نظر مصنف در مورد صورت دوم:

به نظر ما اقرب به صواب آن است که در دوران مزبور، حمل خاص بر تخصیص بشود.

دلیل مصنف:

اصالة العموم بیش از این را ثابت نمی‌کند که حکم مستفاد از عام، به حسب ظاهر، مراد جدی متکلم است و این معنا با حمل عام بر حکم ظاهری تنافی ندارد؛ زیرا بدون شك، حکم ظاهری همچون حکم واقعی مراد جدی متکلم است؛ به خاطر آنکه متکلم قصد تفهیم آن را نیز دارد؛ همان طوری که در وقت بیان حکم واقعی، متکلم قصد تفهیم آن را می‌نماید.

پس عام ظهورش صرفاً در این است که مراد جدی متکلم، عموم می‌باشد؛ اعم از آنکه عموم حکم واقعی بوده یا ظاهری باشد و اما اینکه حکم مستفاد از عام، واقعی است؛ ظهور، مقتضی آن نمی‌باشد؛ تا بتوان به کمك اصالة العموم اثباتش کرد؛ علی الخصوص که طریقه صاحب شرع آن است که عموماً را بدون قرائن تخصیص، ابتداء می‌آورد و سپس مراد واقعی را به برکت ادله منفصله بیان می‌فرماید؛ حتی این معنا به قدری مشهور شده که در تعبیر از آن گفته‌اند: ما من عام الا و قد خص.

بنابراین، از ناحیه «اصالة العموم»، هیچ دلیلی نمی‌توان ارائه داد بر اینکه حکم مستفاد از عام، واقعی است؛ تا در نتیجه مجبور شویم خاصی را که پس از عمل به عام رسیده، بر ناسخ بودن عام حمل کنیم؛ بلکه اساساً اراده حکم واقعی از عام، به این نحو (عموم هم مراد جدی است و هم حکم واقعی)، محتاج به بیان زائدی بر ظهور عموم بوده و به همین مقدار نمی‌توان اکتفاء کرد (عموم را از ظهور می‌توان به دست آورد ولی حکم واقعی بودن را از ظهور نمی‌توان به دست آورد) و به همین خاطر گفتیم:

حمل خاص بر تخصیص، از حملش بر نسخ به صواب اقرب بوده اگرچه فی حدّ نفسه، هرکدام از این

دو حمل ممکن می‌باشند.